

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال چهاردهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۳ - شماره پيوسته ۴۳

بررسی پسوندهای تصغیر و تحبیب در برخی از گویش‌های مرکزی رایج در استان

اصفهان (ص ۱-۲۳)

مجید طامه<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

گویش‌های مرکزی از دسته زبان‌ها و گویش‌های نو غربی شمالی هستند که در منطقه‌ای وسیع از همدان تا یزد گونه‌هایی از آن‌ها رواج داشته و دارد. از جمله اعضای شاخص گویش‌های مرکزی گونه‌هایی هستند که در نقاط گوناگون استان اصفهان تکلم می‌شوند. هرچند این گویش‌ها امروزه به لحاظ واژگانی و دستوری تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته‌اند و رفته‌رفته رو به خاموشی گذارده‌اند، هنوز ویژگی‌های متمایزی نسبت به زبان فارسی دارند و برخی عناصر زبانی مشترک در میان آن‌ها وجود دارد که در زبان فارسی کاربردی ندارد یا کم‌کاربرد است. از جمله این عناصر زبانی می‌توان به پسوندهای تصغیر در گویش‌های این مناطق اشاره کرد که نسبت به فارسی متفاوت است و علاوه بر تصغیر، گاه در ساخت اسامی تحبیبی هم به کار می‌روند. در عین حال، کاربرد این پسوندها به لحاظ بسامد، در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان نیز یکسان نیست و برخی از این پسوندها در برخی از گویش‌های معمول در این استان کاربرد بیشتری دارد. در این نوشتار، پسوندهای تصغیر در برخی از گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان معرفی و تا حد امکان سابقه تاریخی و کاربرد آن‌ها در ساخت اسامی تحبیبی بررسی شده است.

کلمات کلیدی: اسم مصغّر، پسوندهای تصغیر و تحبیب، گویش‌های مرکزی رایج در اصفهان.

---

۱. استادیار گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

تصغیر<sup>۱</sup> یا کوچک‌سازی، فرایندی است که معنی کوچک‌بودن در اندازه و ابعاد را به یک صورت زبانی می‌افزاید. تصغیر از جمله جهانی‌های زبان به‌شمار می‌آید و تقریباً در همه زبان‌ها وجود دارد (Jurafsky, 1996: 534). گذشته از مفهوم خردی و کوچکی، از رهگذر تصغیر، گاه معانی دیگری نیز بر اسامی افزوده می‌شود. از جمله این معانی: تحقیر، تحسین، غیررسمی بودن، آشنا بودن و صمیمیت است (مقدم‌کیا و شفیع، ۱۳۹۲: ۱۶۲; Kempe et la., 2007: 320). از این رو، غالب وندهای تصغیر را باید چندمعنا به‌شمار آورد که در اتصال با پایه‌های گوناگون واژه‌هایی با معانی متفاوت می‌سازند. تصغیر یا کوچک‌سازی را از وجوه متفاوتی می‌توان بررسی کرد. در مطالعات زبانی، وندهای تصغیر را می‌توان به‌طور کلی، از دو وجه ساخت‌واژی یا صرفی و معنی‌شناسی بررسی و مطالعه کرد. بررسی پسوند‌های تصغیر و وجوه متفاوت آن به‌لحاظ هم‌زمانی و درزمانی نیز درخور توجه و قابل بررسی است.

به‌لحاظ معنی‌شناختی، آنچه در تصغیر قابل توجه است این است که چگونه معانی متفاوتی از یک پسوند واحد به‌وجود آمده‌است؛ به عبارت دیگر، چگونه پسوندی که کارکرد اصلی‌اش تصغیر بوده، توانسته‌است معانی دیگری مانند تحقیر و تحسین را هم در اتصال با واژه پایه به خود بگیرد. در واقع، در حوزه معنی‌شناسی یکی از پرسش‌های اصلی این است که چگونه از یک پسوند واحد، معانی متفاوت مشتق شده‌است و این معانی متفاوت را چگونه باید به‌لحاظ هم‌زمانی توجیه کرد (نک. مقدم‌کیا و شفیع، ۱۳۹۲: ۱۶۲). همچنین، نکته دیگری که در این میان وجود دارد این است که چگونه می‌توان معانی متفاوت و گاه متضاد پسوند‌های تصغیر را در اتصال به یک واژه واحد بازشناخت. بدین ترتیب یکی از وجوه جالب پسوند‌های تصغیر، کاربرد توأمان آن‌ها برای بیان نگرش خنثی، مثبت و منفی‌گوینده در تعاملات اجتماعی است. از این رو، پسوند‌های تصغیر علاوه بر زبان‌شناسی، در دیگر علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز مورد توجه بوده و درباره آن‌ها تحقیق و بررسی شده‌است.

## ۲. پیشینه پژوهش

به‌رغم کاربرد فراوان پسوند‌های تصغیر در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان تاکنون مطالعه‌ای مستقل درباره این موضوع نوشته نشده‌است. اما درباره فرایند تصغیر و پسوند‌های آن در زبان فارسی مطالعات نسبتاً زیادی انجام گرفته‌است که از جمله آن‌هاست: کسروی (۱۹۹۶: ۱۹۷-۲۰۱)، او از نخستین افرادی است که به پسوند‌های زبان فارسی توجه کرده و در ضمن بحث درباره پسوند «ک» به کاربرد این پسوند در فرایند تصغیر و تحسین اشاره کرده‌است. علی‌اشرف صادقی (۱۳۷۲) نیز در سلسله مقالاتی

۱. diminution

با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی» به پسوندهای تصغیر و تحبیب «ک» و «چه» در فارسی پرداخته‌است. همچنین، صادقی (۱۳۹۷، ۱۳۹۸ الفب، ۱۳۹۹ الفب) در سلسله مقالاتی با عنوان «پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۱-۵)» به پسوندهای تحبیبی در فارسی پرداخته و در ضمن آن به برخی شواهد از دیگر زبان‌های ایرانی نیز اشاره کرده‌است. فرشیدورد (۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۹-۱۵۲) نیز به پسوندهایی مانند «ک، هویه، چه (و گونه‌های دیگر آن ژه، سیژه، سیزه)» در فارسی اشاره کرده و برای هرکدام شواهدی نقل کرده و درنهایت دو پسوند «ک» و «چه» را امروزه زایا دانسته‌است. غلامی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های ساختاری و معنایی کلمات مصغّر در زبان‌های روسی و فارسی» به معرفی برخی ساخت‌های تصغیر و تحبیب در زبان روسی پرداخته و در خلال آن به برخی از پسوندهای تصغیر و تحبیب فارسی مانند «ک»، «چه» و «ی» و... اشاره کرده‌است. رواقی (۱۳۸۸) نیز به معرفی و بررسی دوازده پسوند فارسی پرداخته و در خلال آن دو پسوند «ک» و «چه» را از جمله پسوندهای تصغیر دانسته و به معنایی‌ای که در نتیجه اتصال این دو پسوند به واژه پایه حاصل می‌شود، اشاره کرده‌است. مقدم‌کیا و شفیعی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساخت‌وازی و معناشناختی پسوند کوچک‌ساز "چه" در زبان فارسی» به این پسوند در زبان فارسی و وجوه کاربردشناختی آن پرداخته‌اند. طباطبایی (۱۳۹۵) نیز در مدخل «اسم مصغّر» به انواع پسوندهای تصغیر مانند «چه، ک، ه، ه، ککه» در فارسی اشاره کرده‌است. نورایی‌نیا و شریفی (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی رده‌شناختی به پسوندهای تصغیرساز در زبان فارسی و گویش سیستانی» به بررسی پسوند مصغرساز فارسی «ک» و مقایسه آن با این پسوند در سیستانی پرداخته‌اند. صیادکوه و خسرویور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد پسوندهای "ک" و "وک" در منطقه مهارلوی شیراز» به بررسی این دو پسوند پرداخته‌اند و در حین آن به برخی واژه‌های مصغری اشاره کرده‌اند که پسوند «ک» در آن‌ها به کار رفته‌است. همچنین، ایمانی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیلی نقشی‌رده‌شناختی از شیوه‌های تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی» به بررسی شیوه‌های تصغیرسازی در لری خرم‌آبادی پرداخته‌است. از آخرین تحقیق‌های منتشرشده در حوزه مقوله تصغیر مقاله‌ای با عنوان «تحلیل معنایی پسوند کوچک‌ساز "ک" در زبان فارسی براساس الگوی ژورافسکی و نظریه آمیختار مفهومی» تألیف رزم‌دیده و همکاران (۱۴۰۱) است که در آن پسوند تصغیر «ک» در زبان فارسی بررسی شده‌است.

### ۳. چهارچوب نظری پژوهش

ساخت اسامی مصغّر و تحبیب، جزو همگانی‌های زبان است و تقریباً در همه زبان‌ها ساخت این‌گونه اسامی رایج است. به‌طور کلی و به‌لحاظ ساخت‌وازی، می‌توان به چهار فرایند اصلی در ساخت اسامی مصغّر اشاره کرد: (۱) پسوندافزایی؛ (۲) پیشوندافزایی؛ (۳) مضاعف‌سازی یا تکرار؛ (۴) ترکیب (Štekauer et al., 2012: 237). البته شیوه‌های دیگری که خارج از حوزه صرف است و با امکانات نحوی زبان

ساخته می‌شوند نیز در ساخت‌های مصغّر در زبان‌های جهان معمول است (نک: Schneider, 2003: 7). گفتنی است که طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده برای فرایند تصغیر در زبان‌های جهان، امری مطلق نیست و همه زبان‌ها از یک شیوه واحد استفاده نمی‌کنند و ممکن است در زبانی فقط یکی از شیوه‌های تصغیر به کار رود. اما آنچه که بر سر آن اتفاق نظر بیشتری وجود دارد این است که فرایند پسوندافزایی نسبت به دیگر شیوه‌ها در زبان‌های جهان معمول‌تر است (Štekauer et al., 2012: 269). در زبان‌های ایرانی نیز از دیرباز ساخت این‌گونه اسامی رایج بوده و شواهدی نیز از آن در منابع موجود باقی مانده‌است. ازجمله شیوه‌های بسیار معمول برای ساخت اسامی مصغّر در زبان‌های ایرانی افزودن وندهایی به آن هاست. اسامی‌ای را که با افزودن این وندهای مصغّر ساز حاصل می‌شود اسم مصغّر می‌نامند و این اسامی بر مفهوم خردی و کوچکی دلالت دارند (نک: انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۱۰۳). البته اسم حاصل از افزودن این وندهای مصغّر ساز، همیشه بر مفهوم خردی دلالت نمی‌کند و می‌تواند به تحبیب و تحقیر و مانند این‌ها نیز اشاره داشته باشد. گاه در استفاده از وندهای تصغیر شاهد آن هستیم که دو ونده از این دسته به‌طور هم‌زمان به یک پایه متصل می‌شوند، یا یک واژه که معنی آن به‌طور مستقل هم بر کوچکی دلالت دارد برای تأکید بیشتر پسوند تصغیر می‌گیرد، این گونه از مصغرسازی را می‌توان تصغیر مضاعف<sup>۱</sup> نامید (نک: نورایی‌نیا و شریفی، ۱۳۹۴: ۲۹۷).

### ۱-۳. گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان

در استان اصفهان زبان‌ها و گویش‌های متفاوتی مانند فارسی، لری، گرجی و گونه‌های بومی این منطقه که جزو زبان‌ها و گویش‌های مرکزی هستند، رایج است (Stilo, 2007: 93). زبان‌ها و گویش‌های مرکزی ایران عمدتاً در منطقه میان اصفهان، تهران، همدان و یزد رواج دارند و این منطقه همان است که در برخی از منابع با نام «ماد بزرگ» از آن یاد شده‌است (نک: ویندفور، ۱۳۸۳: ۴۸۵). میان گویش‌های مرکزی ایران با دیگر زبان‌های ایرانی نو غربی مانند بلوچی، تاتی و گورانی شباهت‌هایی وجود دارد. بدین ترتیب گویش‌های مرکزی را از سویی می‌توان هسته مرکزی شاخه شمالی زبان‌های ایرانی نو غربی و از سوی دیگر، با کنار گذاشتن بلوچی، جنوبی‌ترین گروه این شاخه به‌شمار آورد (Windfuhr, 1992: 243).

به‌طور کلی گویش‌های مرکزی ایران را می‌توان به پنج گروه کلی تقسیم کرد. این پنج گروه و اعضای شاخصش از این قرارند: (۱) گروه غربی در غرب جاده قم-اصفهان، ازجمله این گویش‌ها می‌توان به خوانساری، محلاتی، و وانشانی اشاره کرد؛ (۲) گروه شمالی-مرکزی در منطقه کاشان و نطنز و ازجمله این گونه‌ها می‌توان به آرانی، ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، بادرودی، نطنزی و یارندی اشاره کرد؛ (۳) گروه

<sup>۱</sup>. double diminutive

جنوبی در منطقه اصفهان و نواحی پیرامون آن که خود با توجه به شرایط جغرافیایی به دو گونه الف (غربی و مرکزی؛ ب) شرقی و جنوبی تقسیم می‌شود. از جمله گونه‌های غربی و مرکزی می‌توان به سِدهی، کفرانی، گزی، ورزنه‌ای، و از گروه شرقی و جنوبی می‌توان به گونه‌های اردستانی، زفره‌ای، کوهپایه‌ای، جرقویه‌ای و کفرودی اشاره کرد؛ (۴) گروه شرقی، از جمله گویش‌های این شاخه می‌توان به تودشکی، نائینی، انارکی، یزدی و گویش زردشتیان کرمان و یزد (معروف به بهدینی) اشاره کرد؛ (۵) گویش‌های شمال غربی که گاه با عنوان گویش‌های منطقه تفرش نیز از آن‌ها یاد می‌شود، این گویش‌ها در شرق همدان و جنوب ساوه قرار دارند، از جمله گویش‌های این شاخه می‌توان به آشتیانی، آثره‌ای، آلویری، کَهکی، و فسی و ویدری اشاره کرد (Windfuhr, 1992: 243-244).<sup>(۱)</sup>

### ۲-۳. روش پژوهش

در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی پسوندهای تصغیر در برخی از گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان پرداخته می‌شود. این گویش‌ها عمدتاً به دو شاخه شمالی-مرکزی و جنوبی گویش‌های مرکزی ایران تعلق دارند. غالب داده‌های گویشی این تحقیق بر پایه سه کتابی است که با عنوان «گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان ۱-۳» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده‌است و ۲۴ گویش را شامل می‌شود. این گویش‌ها عبارتند از طرُقی، طاری، کِشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی و تکیه‌ای در شهرستان نطنز (نک: اسماعیلی، ۱۳۹۰)؛ جرقویی، خورزوقی، زفره‌ای، سِدهی، سِگزوی، قَهوی، گمندان، کویابی و کلیمی اصفهانی در اصفهان و پیرامون آن (نک: برجیان، ۱۳۹۴)؛ آذرانی، ابوزیدآبادی، اُزواری، بَرزُکی، تُتماجی، تِجره‌ای، قُهرودی، ویدوجی و ویدوجایی در شهرستان کاشان (نک: رزاقی، ۱۳۹۵). برای پرهیز از تکرار، نام این منابع در مقابل داده‌های گویش‌های مورد بررسی ذکر نشده‌است، اما اگر داده‌ای از منبعی دیگر نقل شده باشد، به آن منبع ارجاع داده شده‌است. نگارنده نیز خود گویشور یکی از گویش‌های رایج در شهرستان نطنز است. همچنین، سعی شده‌است تا همان واج‌نگاری‌ای که در منابع برای واژه‌ها ذکر شده حفظ شود؛ البته در مواردی برای حفظ یکدستی، تغییراتی داده شده‌است؛ مانند č به جای ch و ž به جای zh و مانند آن. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: (۱) پسوندهای تصغیر در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان کدامند. (۲) این پسوندها با چه واژه‌های پایه‌ای به‌کار می‌روند و چه معانی‌ای به آن‌ها می‌افزایند. (۳) کدام یک از این پسوندها در ساخت‌های تحبیبی به‌کار می‌روند.

#### ۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به ملاحظات تاریخی دربارهٔ پسوندهای تصغیر اشاره می‌شود و سپس این پسوندها در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان بررسی خواهد شد.

##### ۴-۱. ملاحظات تاریخی و تطبیقی دربارهٔ پسوندهای تصغیر و تحبیب

در زبان‌های ایرانی باستان ساخت اسامی مصغر و به تبع آن اسامی تحبیبی رایج بوده و از پسوندهای متفاوتی برای این امر استفاده می‌شده‌است. از جمله پسوندهای دورهٔ باستان که در ساخت اسامی و صفات به کار می‌رفت و در ساخت اسامی مصغر نیز معمول بود پسوند -ka- است؛ برای مثال، می‌توان به واژهٔ اوستایی -kasvika- «بسیار کوچک» (از -kasu- «کوچک») اشاره کرد (برای شواهد پسوند -ka- در اوستایی و کاربردهای آن، نک: Edgerton, 1911: 307-308). پسوند مذکور به صورت -ak- در زبان‌های ایرانی میانه و نو کاربرد داشته و دارد؛ مانند *andak* «اندک» مصغر از *and* «چند». همچنین صورت‌های ترکیبی این پسوند در دورهٔ باستان و میانه نیز زایا بوده‌است؛ برای مثال، می‌توان به پسوند -izag (حاصل ترکیب دو پسوند -aiča- و -ka-) در فارسی میانه اشاره کرد که اسامی‌ای مانند *murwizag* «مرغک» از *murw* «مرغ»، *maškizag* «مشک کوچک» از *mašk* «مشک» با آن ساخته شده‌است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۷، ۳۲۹).

همچنین، در دوران باستان و میانه و نو زبان فارسی، پسوندهای متفاوتی برای ساخت اسامی تحبیبی به کار می‌رفته‌اند. از جملهٔ این پسوندها در اسامی تحبیبی زبان‌های ایرانی باستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: -aiča-؛ *Bagaiča-*؛ *baga-* «بغ، خدا»، -aina-؛ *(Bagaina-)*؛ -ča-؛ *(Jiča-؛ Ji-* «زندگی»، -iča-؛ *(Bagiča-)*؛ -ka-؛ *(Spitaka-؛ spita-* «سفید»، -ika-؛ *(Mādika-؛ Māda-* «ماد»، -ita-؛ *(Sakita-؛ Saka-* «سکا»، -ima-؛ *(Farnima-؛ farna-* «خورشید»، -uka-؛ *(Farnuka-)*؛ -ina-؛ *(Āθrina-؛ āθr-* «آتش»، -ra-؛ *(Bādura-؛ bādu-* «بازو» (Tavernier, 2007: 571-573)، و از جملهٔ این پسوندها در اسامی تحبیبی فارسی میانه است: -ag-؛ *(Dārag)*؛ -āy-؛ *(Šahrāy)*؛ -īg-؛ *(Mehīg)*؛ -ēz-؛ *(Mazdēz)*؛ -iy-؛ *(Nāmiy)*؛ -in-؛ *(Kārin)*؛ -ēn-؛ *(Burzēn)*؛ -ōg-؛ *(Yazdōg)*؛ -ōy-؛ *(Burzōy)*؛ -ād-؛ *(Mihrad)* (Gignoux, 1979: 62-68)؛ صادق، ۱۳۹۷: ۷).

در فارسی نو نیز پسوندهای متفاوتی در ساخت اسامی تحبیبی به کار رفته‌اند؛ از جملهٔ این پسوندهاست: «نک» (ماهک، خاتونک)، «شش» (مَحْمَش، صورت تحبیبی محمّد)، «لا» (مما، صورت تحبیبی محمّد)، «ول» (کاسول، صورت تحبیبی قاسم)، «وله» (احموله، صورت تحبیبی احمد)، «ولی» (بابولی، صورت تحبیبی بابک)، «له» (احمدله)، «لا» (احمدلا) (نک: صادق، ۱۳۹۷: ۱۳۹۸ الف-ب؛

در گویش‌های مرکزی استان اصفهان، پسوند *-či* و صورت‌های دیگر آن (*-čä*، *-čä*، *-če*) برابر با پسوند *-če* در فارسی هستند. ظاهراً، پسوندهای *-je*، *-ji*، *-jā*، *-jā*، *-zjā* و *-žī* را نیز باید صورت‌های دیگری از پسوند *-či* دانست که در گویش‌های مورد مطالعه، رفته‌رفته صورت مستقل یافته‌اند و در دیگر گویش‌های مرکزی نیز کمابیش به کار می‌روند؛ برای مثال، در همدانی *kerm-eje/ kerm-ije* («کرمک») (اذکائی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). در برخی از گویش‌های بررسی‌شده که دارای جنس دستوری هستند میان صورت‌های پسوند *-jā* گاه تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ برای مثال، در ابوزیدآبادی غالباً صورت *-jā* با اسامی مذکر (*bizōvōyja* «یک مرد ابوزیدآبادی») و صورت *-je* با اسامی مؤنث (*bizōvōyje* «یک زن ابوزیدآبادی؛ ابوزیدآبادی‌ها») به کار می‌رود (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۱۱۲، ۲۲۷).

پسوند *-ul* در فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی با صورت‌های */-ul/* و */-ōl/* در ساخت‌های تصغیر و تحبیب کاربرد داشته و دارد. مثلاً در واژه فارسی «کوچول» و نام تحبیبی «کاسول» (کاس، صورت کوتاه‌شده قاسم است) و در واژه‌های کردی *nāskōl* «نازکک، لطیف‌تن» و *narmōl* «نرمک» (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۳-۴). پسوندهای *-ule*، *-uli* و *-ula* نیز در فارسی و برخی دیگر از گویش‌های مرکزی ایرانی مانند گویش‌های تفرش، فراهان، اراک، آشتیان و همدان در ساخت‌های تحبیبی و تصغیر کاربرد داشته و دارد؛ مانند نام فارسی «احموله» (صورت تحبیبی احمد)، «زنگوله»، «کوتوله» (از کوت و پسوند «سوله») و واژه‌های «زاغوله» یعنی «زاغۀ کوچک» «دیگوله» یعنی «دیگ کوچک، دیزی پهن» در اراک و تفرش، «فوزوله» یعنی «سبو/ کوزه کوچک» در همدان و در کردی *āskōla* «آهوی کوچک» با صورت پایه *āsk* «آهو» (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۴-۷؛ اذکائی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). در لری خرم‌آبادی نیز این پسوند در واژه‌های *mašk-ula* «مشک کوچک»، *gām-ula* «گام کوچک»، *bač-ula* «بچه کوچک» دیده می‌شود (ایمانی، ۱۴۰۱: ۱۵۰-۱۵۱). پسوند *-uli* نیز در زبان‌های ایرانی رایج است، از جمله واژه‌های ساخته‌شده با این پسوند است «زاغولی»، «بابولی» (صورت تحبیبی نام بابک) (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۷-۸).

گذشته از پسوندهای کهن «تک» و «چه» و صورت‌های دیگر آن در زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی، از دیرباز پسوند *-le* و صورت‌های دیگر آن (مانند *-ele*، *-ile*، *-ili* و ...) در ساخت اسامی مصغر، معمول بوده‌است؛ برای مثال، این پسوند در زبان قدیم آذربایجان کاربرد داشته‌است، برای نمونه در لغت فرس ذیل کلمه شب‌تاب آمده‌است که «به آذربادگان چراغله گویند» که در این شاهد، پسوند *-le* به واژه «چراغ» افزوده شده‌است. در بیلقان (ازان قدیم و قره‌باغ کنونی) نیز نوعی گیاه را کبودله می‌نامیده‌اند که از روی واژه «کبود» ساخته شده‌است. در گویش همدان، این پسوند به صورت «یله» در واژه *تنگله* به معنی «تنگ کوچک» و به صورت «ییلی / یلی» در واژه *مانگیلی / مانگیلی* به معنی «ماه کوچک» دیده می‌شود (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۱۰، ۱۳؛ اذکائی، ۱۳۸۵: ۱۱۶، ۲۵۱). در گویش‌های تاتی هم گونه‌هایی از این پسوند کاربرد دارد؛ برای مثال، می‌توان به واژه‌های *gule* و *gəlu* هر دو به معنی

«گوساله» و به ترتیب در گویش‌های شالی و کُوری و *bəzələ* «بزغاله» در گویش‌های گرنقی و کَرنی اشاره کرد (نک. سبزعلیپور، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۳؛ ۱۴۰۱: ۴۳). سبزعلیپور (۱۴۰۱: ۴۶) احتمال داده است که این پسوند در زبان تاتی صورتی دستوری شده و تخفیف یافته از واژه *gəla* «مردمک چشم، دانه انگور» باشد که به عنوان تکواژ طبقه نما (واحد شمارش) در تاتی به کار می‌رود. اما با توجه به داده‌های متفاوت برای این پسوند در زبان‌های ایرانی، این نظر درست به نظر نمی‌رسد. در منابع موجود از زبان‌های ایرانی غربی در دوره باستان، شاهی برای این پسوند در دست نیست، اما در یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی؛ یعنی سکاکی خُنتی، برای پسوند تصغیر *-la* شاهد وجود دارد، از جمله این پسوند را می‌توان در واژه *mūla-* «موش» دید که از صورت کهن تر *-mūš-la\** مشتق شده است (Bailey, 1979: 337; Emmerick and Skjærvø 1997: 126). همچنین، در زبان سنسکریت، که خواهر زبان‌های ایرانی به شمار می‌آید، معمول‌ترین پسوند تصغیر مانند زبان‌های ایرانی پسوند *-ka* و صورت‌های ثانوی آن است، اما برخی قائل به پسوند تصغیر *-la* نیز در این زبان هستند و به شاهی مانند *śakuntala* «پرنده کوچک» از *śakunta* «پرنده» اشاره می‌کنند و ساخت آن را دقیقاً شبیه به واژه *śakuntaka* «پرنده کوچک» می‌دانند که با پسوند تصغیر *-ka* ساخته شده است (Tripathi, 1970-72: 43). پسوند مذکور ممکن است با پسوند هندواروپایی *lo(s)\** مرتبط باشد. از جمله بازمانده‌های این پسوند در زبان‌های اروپایی را می‌توان در این واژه‌ها دید: لاتینی: *umbrella* «سایه کوچک؛ چتر» از *umbra* «سایه»، *tabella* «میز کوچک» از *tabula* «میز»، آلمانی: *Buchlein* «کتابچه» از *Buch* «کتاب»، *Bachle* «رود کوچک» از *Bach* «رود»، در آلمانی سوئیسی: *Fischli* «ماهی کوچک» از *Fisch* «ماهی» (Tripathi, 1970-72: 41). همچنین، در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام شاهی برای کار برد پسوند *-la* با نام‌های خاص در دست نیست، اما در زبان سنسکریت نام خاص *Bhānula* (از *bhānu* «درخشش، نور») به کار رفته است که یک صورت تحبیبی به شمار می‌آید (Jurafsky, 1996: 564). گفتنی است پیسیکوف (Peisikov, 1973) پسوندهای «اوله، لاولو، لولو» در فارسی را که تقریباً متناظر با پسوندهای *-ule*، *-uli* و *-ula* در گویش‌های مورد نظر هستند، دخیل از ترکی می‌داند (به نقل از مقدم‌کیا و شفیی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

#### ۲-۴. ویژگی‌های ساختواژی پسوندهای تصغیر

به‌طور کلی پسوندها را می‌توان به دو دسته تصریفی و اشتقاقی تقسیم کرد. از جمله تفاوت‌های مهم میان این دو دسته پسوند را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: (۱) پسوند اشتقاقی، واژه تازه می‌سازد و معمولاً مقوله و معنای واژه پایه را تغییر می‌دهد، حال آنکه پسوند تصریفی چنین نیست و فقط نقش دستوری کلمه را نشان می‌دهد؛ (۲) تأثیر معنایی پسوندهای تصریفی بر واژه‌های پایه یکسان است، اما پسوندهای اشتقاقی ممکن است تأثیر متفاوت داشته باشند؛ (۳) بسامد و زبایی پسوند اشتقاقی نسبت به پسوند تصریفی کمتر است؛ به عبارت دیگر، پسوندهای تصریفی امکان اتصال با واژه‌های پایه بیشتری را نسبت





از جمله صفاتی که پسوندهای تصغیر به آن‌ها اضافه می‌شوند است: /kesleyle/ «کوچک» (به لحاظ در زمانی واژه /kes/ به تهایی معنی «کوچک» را می‌دهد سپاس پسوند /-le/ بدان افزوده شده و صورت /kesle/ «کوچک» پدید آمده و دوباره صورت /kesle/ تحت تأثیر فرایند تصغیر قرار گرفته و پسوند /-le/ بدان افزوده شده و صورت /kesleyle/ پدید آمده است (با ادخال واج /y/). همچنین، می‌توان به واژه‌هایی مانند kũč-ũl «کوچک» و kuč-uli «کوچک» در گویش کلیمیان اصفهان، و nãz-ula «شاخه درخت نورسته» و nerm-uli «نرم» در خوانساری (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۳۸-۳۳۹) اشاره کرد. در اتصال با صفات، واژه‌های مشتق گاه نقش قیدی دارند، برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: âsseyle âsseyle «آهسته آهسته»، yãvãšle yãvãšle «یواش یواش»، یا با پسوند -ja واژه «یواش»: yãvãšja «یواشکی» (نک. آسپوریان، ۱۳۹۵: ۴۴۶).

در داده‌های موجود از گویش‌های مورد مطالعه، کاربرد پسوندهای تصغیر با ضمائر معمول نیست و از میان داده‌های بررسی شده، تنها در یک نمونه شاهد افزوده شدن پسوند تصغیر به ضمیر هستیم. نمونه مذکور صورت /injele/ «این» در گویش طامه‌ای است که از روی ضمیر /in/ «این» ساخته شده است. در واقع، نخست صورتی مانند /inje/\*/ با افزوده شدن پسوند /-je/ به ضمیر «این» ساخته شده و بعد پسوند /-le/ بدان افزوده شده است. در گویش طامه‌ای، این صورت مصغر از ضمیر /in/ غالباً در اشاره به خردی و کوچکی، هم برای جاندار و هم غیر جاندار به کار می‌رود. همچنین، از میان این پسوندها فقط پسوند -le (و صورت دیگر آن -li) با اعداد به کار می‌رود، i-li be i-li «یکی به یکی» (i «یک» و پسوند -li)، /doGuneyle/ «دو تا» (از doGune «دو تا» و پسوند -le).

چنان‌که گذشت پسوندهای تصغیر غالباً به اسامی متصل می‌شوند و اغلب معنی کوچکی و خردی را به آن‌ها می‌دهند. این اسامی به طیف‌های متفاوتی از جاندار و بی‌جان تقسیم‌پذیرند. هرچند کاربرد این پسوندها با اسامی بی‌جان پربسامدتر است، کاربرد آن‌ها با اسامی جاندار نیز معمول است و حاصل آن گاه پیدایش واژه‌ای تازه است که می‌تواند بر نوع کوچک اسم جاندار پایه دلالت کند. در ادامه بر پایه جاندار و غیر جاندار و واژه‌های پایه، اسامی ساخته شده با این پسوندها ذکر خواهد شد.

#### ۱-۳-۴. اسامی غیر جاندار

##### الف) پسوندهای -čä, -če, -či

hasir-či «حصیر» و xanjar-či «خنجر» در گویش جرقویی. âr-či «دستاس» در گویش‌های جرقویی، سِدِهی و سَگ‌زوی، و ar-či در گویش طاری. dâr-či «داس» در سِدِهی. âssin-če «دستگیره آشپزخانه» در گویش کوپایی. dul-če «دلوجه» در خورزوقی و کوپایی، و صورت‌های dul-či در سِدِهی و dũl-čã در ویدوجایی. deg-či «دیزی، دیگ سفالی» در کوپایی. belun-či «کوزه مخصوص

روغن) در گویش کلیمیان اصفهان (در برخی دیگر از گویش‌های اصفهان مانند سگزوی و زفره‌ای و سِدھی صورت پایه‌ واژه buluni یا beluni است). owang-či «هاون فلزی» در جرقویی و oven-či در سِدھی. gombaz-či «کومه، کلبه» در جرقویی، aqal-či «کومه، کلبه» (پایه این واژه همان «آغل» است). re:-če «کوره‌راه» در جرقویی. bal-či «بیل» در طرفی. bard-če «بیلچه» در جرقویی، و bāl- bāl-či «خالخانه» در گویش‌های سگزوی و کوپایی، و bālâ- bālâ-če «خرپشته» در گویش قهوی. bâli-če «طاقچه» در زفره‌ای، و صورت‌های bāl-če و bālâ-če «طاقچه» به‌ترتیب در گویش‌های سِدھی و کلیمیان اصفهان.

#### ب) پسوندهای -zi, -je, -ja, -jä, -zi-

süv-üji «آبله» در گویش خورزوقی؛ sur-uži «آبله‌مرغان» در کوپایی؛ sür-je «سرخک» در ثماچی و تکیه‌ای و sür-zi در طرفی؛ sür-ije «آلبالو» در آذرانی، و sür-eje در تجره‌ای. hulu-zi «زردآلو» در زفره‌ای و کوپایی، و صورت üli-zi در سگزوی، قهوی و سِدھی، holu-zi در طامه‌ای. kiye-jī «کپر، کومه، کلبه» در قهرودی. kākōl-jä «تاج خروس» در ویدوجایی. äšk-eje «زرشک» در آذرانی و äšk-ije و äšg-eje به‌ترتیب در ثماچی و ویدوجایی. šāx-jä «شاخک» در ابوزیدآبادی. kelâ- qalandar-je «فارچ» در گویش تکیه‌ای. pâtil-je «پاتیلچه، پاتیل کوچک» در گویش تکیه‌ای و طامه‌ ای. yan-ja «هاون سنگی» در جوشقانی (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۴۴۵).

#### ج) پسوندهای -li, -le-

tiq-le «چاقوی کوچک» در طامه‌ای. digele-geli «دیگ سفالی» در نطنزی. diz-le «دیزی» در گویش هنجن (آقاریع، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

#### د) پسوندهای -ul, -ule, -uli, -ula, -ülä-

در گویش‌های بررسی‌شده، این پسوندها چندان زایا نیستند اما در زبان فارسی و برخی دیگر از گویش‌های ایرانی با صورت‌های آوایی کمی متفاوت کاربرد دارند. صورت‌های uli-, -ule, -ula, -ülä- ظاهراً ترکیبی از دو پسوند ul- و -i/-e/-a/-ä- هستند (نک: صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۴، ۷-۸) و از آنجاکه شکل گسترش‌یافته ul- به‌شمار می‌آیند در این مقاله یک‌جا ذکر شده‌اند. در فارسی پسوند ul- در واژه‌ای مانند «پنجول» به‌معنی «پنجه» و «کوچول» کارکرد تصغیر دارد و در گویش‌های مورد مطالعه نیز صورت kũčül در گویش ویدوجی رایج است و همچنین در واژه‌های bujül و büjül هر دو به‌معنی «کوچک» و به‌ترتیب در گویش‌های ویدوجایی و آزواری. در واژه mäšg-ül «مشک دوغ‌زنی» در گویش قهرودی نیز این پسوند به‌کار رفته‌است. چنان‌که گذشت صورت ترکیبی مشابه این پسوند در فارسی و دیگر

گوش‌های ایرانی در ساخت اسامی مصغر کاربرد دارد (نک: ۴-۱). از جمله واژه‌های ساخته‌شده با پسوند *-ule* و دیگر صورت‌های آن در گوش‌های مرکزی رایج در اصفهان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «میچ پا» در گوش جرقویی. *xīg-ūle* «مشک» در گوش آزواری، و *dīz-ūle* «دیگ سفالی یا مسی کوچک» در جوشقانی (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۱۵۵)، *riš-ula* «پارچه ریش‌ریش‌شده» در خوانساری (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۶۳).

#### ۲-۳-۴. اسامی جاندار

##### الف) پسوندهای *-čä, -če, -či*

*boz-či* «بزغاله» در جرقویی و کویایی، *xuruθ-či* «جوجه» و *čiri-či* «گنجشک» (واژه *čiri* صورت دیگر واژه *čuri* به معنی «جوجه» در گوش‌های اصفهان است) در گوش کلیمیان اصفهان، *gü-či* «گوساله» در گوش‌های طرقي، طاری و کشه‌ای. *parpar-ači* «پروانه» در طاری و *parpar-eče* در طامه‌ای. *kori-či* «کره‌خر» در جوشقانی (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۲۵۸). *âqâ-či* «برادر بزرگ‌تر» در گوش طرقي. *ame-či* «عمه»، *xâlê-či* «خاله»، *âmu-či* «عمو» و *dâ'îči* «دایی» در استان اصفهان (نک: رستم‌بیک تفرشی، ۱۳۹۹: ۱۵۴-۱۵۵). *bâbâ-či* «ناپدری» در گوش‌های قهوی و گمندانی.

##### ب) پسوندهای *-ži, -jä, -ja, -je, -ji*

*jin-ji* «زن» در گوش‌های گمندانی، کویایی و جرقویی، *zin-ji* «زن» در گوش‌های سدهی و خوروزقی. *bābā-ji* «پدر بزرگ» در قهرودی، *bābā-jä* «پدر بزرگ» در گوش‌های آزواری، تُماجی و ویدوجی. *pür-jä* «پسر» در ابوزیدآبادی. *nana-ji* «مادر بزرگ» در قهرودی و ویدوجایی و *nana-je* «مادر بزرگ» در آزواری، *māmā-je* «مادر بزرگ» در تُماجی. *kärg-öje* «مرغ» در ابوزیدآبادی، *kärg-eje xädä* «کفش‌دوزک» در برزکی. *qelā-je* «کلاغ‌زاعی» در آزواری. *gu-ji* «گوساله» در نطنزی و تکیه‌ای (قس *gü-či* در طرقي، طاری و کشه‌ای)، و *gü-je* در تُماجی. *pärpär-je* «پروانه» در ویدوجایی و برزکی و صورت‌های *pärpär-öje* و *pärpär-eje* به ترتیب در آزواری و قهرودی (قس *parpar-ači* در طاری و *parpar-eče* در طامه‌ای). *bolbol-ja* «دارکوب» در طاری.

##### ج) پسوندهای *-ilä, -la, -lä, -li, -le*

*bīz-ilä* «بزغاله» در برزکی و ویدوجایی. *bozqeyle* «بزغاله» (تصغیر مضاعف از *bozqe* و پسوند *-le*؛ با درج واج /y/ در نطنزی. *hevi-le* «بزغاله» (تصغیر مضاعف از *hevi* «بزغاله» و پسوند *-le*) در طامه‌ای. *kärg-elä* «خروس اخته» در گوش‌های آزواری، ویدوجی و ویدوجایی. *guji-le*

«گوساله» (تصغیر مضاعف از *gu-zi* و پسوند *-le*) در نطنزی. *vereyle* «بره» (تصغیر مضاعف از *vere/a* «بره») و پسوند *-le* و درج واج */y/* در نطنزی. *juje-le* و *tušk-ele* «جوجه» در نطنزی، و *tušg-ili* در طامه‌ای (در گویش‌های پیرامون نطنز *tušk* به معنی «جوجه‌مرغ» است)، *xurs-ila* «جوجه‌خروس» در خوانساری (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۹۷). *dot-le* «دخترک، دختر بچه» در طامه‌ای. *večela* «بچه کوچک» در ابوزیدآبادی (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۴۱۸). *ârus-ele* «کفش‌دوزک» در نطنزی، و *ârus-li* در طامه‌ای (صورت پایه در این واژه «عروس» است). *âqâ-li* «برادر بزرگ‌تر» در طامه‌ای.

#### ۴-۴. ویژگی‌های معنایی پسوندهای تصغیر

به‌طور کلی، افزودن پسوندهای تصغیر به پایه‌های اسمی غالباً با تغییر معنایی مشخص و محسوس همراه است. این تغییر گاه سبب خلق واژه جدید می‌شود که می‌تواند در فرهنگ‌ها به‌عنوان مدخل مستقل قرار گیرد؛ برای مثال در گویش‌های مورد بررسی از پایه *gâ/gow* «گاو» با افزودن پسوند *-či* یا *-zi* واژه *guji/guči* «گوساله» را می‌سازند که واژه‌ای مستقل است. اما گاه این تفاوت معنایی چندان بارز نیست و افزودن این پسوند به واژه پایه تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کند؛ برای مثال، به واژه *juje* «جوجه» پسوند *-le* را می‌افزایند و صورت *jujele* را می‌سازند که به‌لحاظ معنایی یک واحد معنایی متفاوت با واژه پایه را نساخته‌است بلکه بر کوچک یا نحیف‌بودن *juje* اشاره دارد یا *xanjar-či* «خنجر» که از افزودن پسوند *-či* به پایه *xanjar* ساخته شده و تفاوت معنایی مستقلی با صورت پایه ندارد. گاهی نیز از آنجا که واژه پایه به‌لحاظ معنایی تیره است گویشوران، آن واژه را به‌تنهایی به‌کار نمی‌برند، از همین رو شاید در این دسته از واژه‌ها نتوان صحبت از تغییر معنایی روشن و دقیق کرد. بنابراین، در یک نگاه کلی، افزودن پسوندهای تصغیر گاه سبب تغییر معنایی واژه پایه و خلق یک واژه مستقل می‌شود و گاه موجب تغییر معنایی مستقلی نمی‌شود و در نتیجه واژه تازه هم نمی‌سازد.

تغییر معنایی واژه‌های ساخته‌شده با این پسوندها از معنای اصلی آن‌ها نشئت می‌گیرد. معنی ذاتی این پسوندها در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان به کوچک‌بودن و خردی اشاره دارد. بدین ترتیب واژه‌ای که با افزوده شدن این پسوندها به واژه پایه ساخته می‌شود غالباً شبیه و از نوع واژه پایه است اما در نقش و اندازه‌ای کوچک‌تر. علاوه بر معنی کوچک‌بودن، گاه این پسوندها می‌توانند معنی شباهت به واژه پایه را هم برسانند. بنابر نظر ژورافسکی، مفهوم شباهت در واقع تعمیم یا استعاره‌ای از مفهوم کوچک بودن است. بدین طریق که مصداق کوچک شده، به نوعی به واژه پایه شبیه است اما در اندازه‌ای کوچک‌تر، سپس این مفهوم از طریق تعمیم و استعاره انتزاعی‌تر می‌شود و از حوزه اندازه کاملاً خارج می‌شود و فقط مفهوم شباهت را القا می‌کند (Jurafsky, 1996: 553).

البته در برخی از واژه‌ها که این پسوندهای تصغیر به آن‌ها افزوده شده‌است شاهد تغییر معنایی محسوس و ویژه‌ای نیستیم و صرفاً با افزودن این پسوندها صورتی جدید در کنار صورت پایه رواج یافته‌است. در این دسته از واژه‌ها می‌توان قائل به نوعی نسبت یا آنچه ژورافسکی از آن با عنوان «مربوط به» یاد کرده‌است، شد. ژورافسکی این معنای اخیر را نیز از طریق فرایند تعمیم با معنای «کوچک» مرتبط می‌داند (Jurafsky, 1996: 553, 565-567). در واقع، در این دسته واژه‌ها از طریق فرایند تعمیم و با گذشت زمان معنای وند مورد نظر انتزاعی‌تر می‌شود و از حوزه اندازه کاملاً خارج می‌شود و تنها بر ارتباط و نسبت واژه مشتق به واژه پایه اشاره می‌کند. بنابراین میان واژه پایه و واژه مشتق به ظاهر تفاوت محسوسی وجود ندارد.

روی هم‌رفته، معنایی که این پسوندهای تصغیر به واژه‌های پایه می‌افزایند یا نظر به خردی و کوچکی، یا تشبیه و شباهت دارد یا بدون تغییر معنایی ممیز است. دسته اخیر، یعنی واژه‌هایی که با افزودن پسوندهای تصغیر تغییر معنایی ممیزی در آن‌ها صورت نمی‌گیرد؛ غالباً صورتی ثانوی برای واژه‌های پایه هستند و تفاوت مشخصی به لحاظ معنایی با واژه پایه ندارند. همچنین، افزودن این پسوندها به نام‌های خاص سبب تحبیبی شدن آن‌ها می‌شود که در بخش ۴-۵ به‌طور مستقل به آن‌ها اشاره خواهد شد. گفتنی است این طبقه‌بندی صرفاً برای تسهیل در طبقه‌بندی کارکرد این وندهاست، وگرنه در برخی از موارد تعیین مرز دقیق میان مقوله تصغیر و تشبیه کاری دشوار یا ناشدنی است. به هر روی، در اینجا تا آنجاکه ممکن است این پسوندها را براساس دسته‌بندی بالا طبقه‌بندی می‌کنیم. از آنجاکه مقوله خردی و کوچک بودن مقوله ذاتی این پسوندها به‌شمار می‌آید و برای هر نمونه مثال‌های متعددی در بخش‌های بالا ذکر شد از ذکر شواهد برای این کارکرد چشم‌پوشی می‌شود و صرفاً به دو مقوله دیگر، یعنی تشبیه و شباهت و عدم تغییر معنایی اشاره می‌گردد.

#### ۴-۴-۱. تشبیه و شباهت

**sur-je** «سرخک» در نطنزی و با صورت **sür-je** در تُمَاجی و تَکیه‌ای، و با صورت‌های **sür-ije** در آذرانی و تجربه‌ای، و **sür-üzi** در گویش‌های سَگزوی و قَهوی، و **sür-ije** «آلبالو» در آذرانی و با صورت‌های **sür-eje** در تجربه‌ای و **sür-eje** در ویدوجایی و آزواری. در واژه‌های مذکور، صرفاً به سبب رنگ سرخ سرخک و آلبالو واژه پایه **sur** «سرخ» مبنای خلق دو واژه تازه قرار گرفته‌است. **gū-je** «زگیل» در گویش‌های آذرانی و آزواری و با صورت‌های **gū-zi** در قَهرودی، **gū-jele** در تُمَاجی و **gu-jile** در نطنزی و تَکیه‌ای و **gu-ži** در زَفره‌ای و سَگزوی. واژه‌های ذکرشده به دلیل کروی شکل بودن زگیل از روی پایه **gu(y)** «گوی» ساخته شده‌اند. **qop-či** «نان کلفت» در سَگزوی و با صورت **qop-äče** در گویش قَهرودی، صورت پایه در این واژه در گویش‌های فوق به معنی نان یا مانند آن به کار

نمی‌رود. احتمالاً qop همان «قب» فارسی به معنی «برآمدگی، برجستگی؛ گونه؛ لب» است و همین ویژگی برآمدگی و گرد بودن برای نامیدن نوعی از نان به کار رفته است. **siyâ-çi** «آفت سیاهی گندم» در نطنزی، کوپایی و گمندانان و با صورت **siyâ-çe** در جرقویی که در ساخت آن رنگ این حشره مورد نظر بوده است. **därzan-jä** «سنجاقک» در گویش بَرزُکی که در ساخت آن به بدن نازک و سوزنی شکل این حشره توجه شده و به همین دلیل واژه **därzan** «سوزن» به عنوان پایه به کار رفته است.

#### ۴-۲. عدم تغییر معنایی

بیشتر واژه‌های مشتقی که در این مقوله می‌گنجد با واژه پایه به لحاظ معنایی تفاوت محسوسی ندارند و در همان گویش یا گویش‌های مجاور صورت پایه با همان معنی کاربرد دارد. به طور کلی برای رابطه این گونه واژه‌های مشتق و واژه پایه می‌توان قائل به رابطه نسبت یا «مربوط به» شد.

**hasir-çi** «حصیر»، واژه «حصیر» در غالب گویش‌های اصفهان به صورت **hasir** یا صورت‌های آوایی نزدیک به آن مانند **haθil**, **həsir** و... رواج دارد، اما در گویش جرقویی صورت **hasir-çi** برای این واژه به کار می‌رود که تفاوتی با **hasir** در دیگر گویش‌های اصفهان ندارد. **xanjar-çi** «خنجر» در گویش جرقویی، در دیگر گویش‌های اصفهان صورت **xanjar** رواج دارد. **dâr-çi** «داس» در گویش سِدهی و **dâr-jē** «داس» در ابوزیدآبادی، در دیگر گویش‌های اصفهان صورت‌های متفاوت **dâr** با همین معنی رواج دارد. **jin-ji** و **zin-ji** «زن» این دو صورت در گویش‌های اصفهان در کنار صورت‌هایی مانند **jan**, **jen**, **jane** و **žan**, **žen** به کار می‌رود. کاربرد پسوند تصغیر با واژه‌های مربوط به زن مسبوق به سابقه است و می‌توانسته در اصل معنی تصغیر یا تحبیب را به این اسامی بیفزاید، برای مثال در زبان اوستایی در کنار واژه **kaini-** «دختر» صورت **kainikā-** با همان معنی، و در کنار واژه **carāiti-** «زن جوان» صورت **carāitikā-** با همان معنی رایج بوده است (نک: Edgerton, 1911: 307).

#### ۴-۵. کاربرد تحبیبی پسوندهای تصغیر

یکی از روش‌های ساخت اسامی تحبیبی، افزودن پسوند به صورت‌های پایه است. عموماً اعتقاد بر این است که پسوندهای تحبیبی همان پسوندهای تصغیر هستند که از رواج افتاده‌اند (نک. صادقی ۱۳۹۷: ۳). بنابراین پسوندهای تصغیر را می‌توان ابزاری کاربردی برای بیان تحبیب و عزیز داشتن نیز در نظر گرفت (Kempe et al., 2007: 321). ژورافسکی معتقد است از آنجا که «کودک» از مفاهیم مرکزی کوچک‌سازی یا تصغیر است و به طور طبیعی مفاهیمی که به کودکان مربوط می‌شود حس محبت و عواطف را در شنونده برمی‌انگیزد به تدریج محملی می‌شود برای آنکه نسبت به شیء کوچک شده نیز احساس محبت برانگیخته شود و بدین ترتیب پسوند تصغیر می‌تواند کارکرد تحبیب نیز بیابد (Jurafsky, 1996: 563).

در میان پسوندهای تصغیر در گویش‌های استان اصفهان که در ساخت اسامی تحبیبی هم به کار می‌روند می‌توان به پسوندهای «-چی»، «-جه»، «-له»، «-ول»، «-ولی» اشاره کنیم. پسوند «-چی» به اسامی خاص متصل می‌شود و صورت تحبیبی می‌سازد، البته امروزه با اسامی خاص معنی تحقیر و خردی را می‌رساند و بیشتر در اشاره به کودکان و نوجوانان به کار می‌رود. از جمله نام‌های خاصی که پسوند «-چی» به آن‌ها افزوده شده می‌توان به «حسن‌چی»، «خاتون‌چی»، «مریم‌چی» اشاره کرد. پسوند «-جه» نیز در اتصال با اسامی خاص با بسامد اندک به کار می‌رود و امروزه بیشتر معنی خرد شمردن و تحقیر را دارد تا تحبیب. این پسوند به‌ویژه با اسامی اشخاصی که به لحاظ ظاهری و جنه نیز کوچک هستند به کار می‌رود. از جمله این نام‌های خاص است: «علی‌جه»، «عفت‌جه». در زبان فارسی نیز در ساخت اسامی تحبیبی استفاده از پسوند «-جه / -جه» در نام‌هایی مانند «احمدچه»، «امیرچه» و... رواج داشته است (نک: صادقی، ۱۳۹۸: ۵-۸) که متناظر با کاربرد پسوند «-چی» و «-جه» در گویش‌های مرکزی رایج در استان اصفهان است. پسوند «-له» در کاربرد تحبیبی خود هم با اسامی عام و هم با اسامی خاص به کار می‌رود. از جمله واژه‌های تحبیبی ساخته شده با این پسوند و اسامی عام است: /dot-le/ «دخترک»، /vačče-y-le/ «طفلیک، فرزندک»، و با اسامی خاص به این موارد می‌توان اشاره کرد: /Heseyn-ele/ «حسین»، /Mojī-le/ «مجتبی» و /Fāti-le/ «فاطمه». امروزه نام‌های خاص تحبیبی ساخته شده با این پسوند غالباً برای کودکان و نوجوانان به کار می‌رود. در کردی نیز صورتی دیگر از پسوند «-له»، یعنی «-لی»، در ساخت نام‌های تحبیبی رایج بوده است، مثلاً در نام «فاطیلی» که نام تحبیبی دختری است فاطمه نام که حکایتی افسانه‌ای درباره‌ی او در کردستان وجود دارد (برای این نام و افسانه مربوط به آن، نک: رستمی‌نژادان، ۱۴۰۱).

پسوند -li نیز در گویش‌های این ناحیه در ساخت اسامی تحبیبی بیش و کم رایج است. از جمله این نام‌هاست «فاطول» که در واقع صورت کوتاه شده نام «فاطمه» و پسوند «-ول» است. در فارسی اصفهانی نیز این پسوند در ساخت نام‌های تحبیبی به کار می‌رود، برای مثال «حَبول» صورت تحبیبی «حبیب»، «رَجول» صورت تحبیبی «ایرج». چنان که گذشت این پسوند در فارسی هم در ساخت اسامی تحبیبی به کار می‌رفته است. از جمله نام‌های ساخته شده با این پسوند در فارسی است: «باجول»، «یزول»، «یکتول» (نک: صادقی ۱۳۹۸: الف: ۳-۴).

پسوند -li نیز در ساخت اسامی تحبیبی در اصفهان رایج است. از جمله نام‌های تحبیبی ساخته شده با این پسوند است: «تَرولی» (= مرتضی) «خَجولی» (= خدیجه)، «فاطولی» (= فاطمه) و... (نک: صادقی، ۱۳۹۸: الف: ۷-۸). صورت همانند این پسوند در فارسی پسوند /-ule/ است که هم در ساخت اسامی مصغر (مانند «زنگوله») به کار می‌رود و هم در ساخت نام‌های تحبیبی، برای مثال در نام‌هایی مانند



«احموله» صورت تحبیبی «احمد»، «عموله» صورت تحبیبی «عم»، «سهوله» صورت تحبیبی «سهل» (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۷-۵).

در گویش‌های مورد بررسی، استفاده از پسوند *-či* همراه با اسامی خویشاوندی مرسوم است و به‌نوعی این اسامی را دارای معنای تحبیبی می‌سازد. اسامی خویشاوندی‌ای که با این پسوند به‌کار می‌روند، عبارت‌اند از: «برادر بزرگ‌تر» *âqâ-či* در گویش طرقي «عمه»، *ame-či* «خاله»، *xâle-či* «عمه»، *âmu-či* «عمو» و *dâ'i-či* «دایی» در اصفهان. «پدربزرگ» در گویش‌های ایبانه‌ای، یارندی و قهرودی، و با صورت *bâbâ-zi* در گویش جوشقانی (آساطوریان، ۱۳۹۵: ۸۸). افزون‌بر این، در گویش طامه‌ای در شهرستان نطنز نیز پسوند *-le* و صورت دیگر آن *-li* با اسامی خویشاوندی کاربرد دارد، برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد: «برادر بزرگ‌تر»، *âqâ-li* «عمه»، *âme-le* «عمه»، *nane-le* «ننه».

## ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که شواهد ذکرشده نشان می‌دهد معنای اصلی پسوندهای بررسی‌شده در این نوشتار، همان «کوچک» یا «نوع کوچک» است که از رهگذر افزودن آن‌ها به واژه پایه، غالباً اسم کوچک‌شده شبیه به اسم پایه اما در نقش یا اندازه‌ای کوچک‌تر است. بنابر داده‌های بررسی‌شده مشخص است که پسوند *-či* و صورت‌های دیگر آن مانند *-če* و *-ča* و *-čã* در گویش‌های اطراف اصفهان کاربرد بسیار بیشتری نسبت به گویش‌های اطراف کاشان و نطنز دارد. این امر به‌ویژه در حوزه کاربرد با اسامی غیرجاندار بسیار چشمگیرتر است. پسوند *-le* و صورت‌های متفاوت آن برخلاف دیگر پسوندها در ساخت اسامی جاندار پرکاربردتر از اسامی غیرجاندار هستند. گاه حاصل اتصال پسوندهای تصغیر با اسامی غیرجاندار می‌تواند منجر به ساخت واژه‌ای شود که بر جاندار دلالت می‌کند؛ برای مثال *därzan-jä* «سنجاقک» در گویش برزگی که جزء پایه در آن، *därzan* به معنی «سوزن» است، یا *siyâ-či* «آفت سیاهی گندم» در گویش‌های نطنزی و تکیه‌ای، و صورت دیگر آن *siâ-če* در جرقویی. در واقع این دست واژه‌ها غالباً از رهگذر تشبیه و شباهت به واژه پایه ساخته شده‌اند.

یکی دیگر از نکات قابل توجه در این گویش‌ها کاربرد صورت‌های مصغر مضاعف است. در این کاربرد، به‌ویژه پسوند *-le* و صورت‌های دیگر آن می‌توانند به واژه‌های پایه‌ای که ذاتاً معنی کوچک بودن را دارند اضافه شوند (مانند *vereyle* «بره» که صورت پایه آن *vere/a* «بره» است) یا به واژه‌هایی که با یکی دیگر از پسوندهای تصغیر از پیش مصغر شده‌است بیوندند؛ مانند *gu-zi-le* «گوساله» (صورت پایه در این واژه «گاو») است که نخست پسوند تصغیر *-zi* را گرفته و صورت *guji* «گوساله» از آن حاصل شده و دوباره به این واژه پسوند *-le* اضافه شده‌است، پسوند *-či* و صورت دیگر آن *-ča* نیز می‌تواند در فرایند تصغیر مضاعف به‌کار رود؛ برای مثال، در واژه *balča-kasča* «بیلچه» نخست واژه *bal* «بیل» با

پسوند -ča- مصغر شده و بار دیگر با واژه kasča که خود حاصل تصغیر مضاعف است (kas «کوچک» و پسوند تصغیر -ča-) دوباره تحت فرایند مصغرسازی قرار گرفته است. گاهی نیز افزودن یک پسوند به یک پایه واحد، منجر به ساخت واژه‌هایی با معانی متفاوت می‌شود؛ برای مثال، از پایه sur «سرخ» و پسوند je و صورت‌های دیگر آن واژه‌هایی مانند sur-uži «آبله‌مرغان» در کوپایی، sur-je «سرخک» در تُمَاجی، sūr-eje و sūr-ije «آلبالو» به ترتیب در آذرانی و تِجره‌ای ساخته شده است. یا از صورت پایه bālâ «بالا» با افزون پسوند -če و صورت دیگر آن -či واژه‌های bālâ-či «بالاخانه» در گویش سَگزوی، bālâ-či «خرپشته» در گویش قَهوی و bālâ-če «طاقچه» در گویش کلیمیان اصفهان ساخته شده است. از دیگر ویژگی‌های پسوندهای تصغیر، کاربرد آن‌ها در ساخت اسامی خویشاوندی است که به نوعی مفهوم تحبیبی به این اسامی اضافه می‌کند. از جمله این اسامی است: âqâ-či «برادر بزرگ‌تر» در گویش طامه‌ای. در گویش‌های مورد بررسی، پسوندهای -či، -je، -le، -ul(i) در ساخت تحبیبی به کار رفته‌اند و دیگر صورت‌های پسوندهای تصغیر در این حوزه کاربردی ندارند. از میان این پسوندهای تحبیبی نیز پسوند -či- نسبت به دیگر صورت‌ها رواج بیشتری دارد.

### کارکرد پسوندهای تصغیر در گویش‌های مرکزی استان اصفهان

پسوند تصغیر	پایه الحاقی از نظر جاننداری	معنی حاصل از وندافزایی	مثال
-či, -če	جاندار (غیرانسان)	تصغیر، نسبت و ارتباط	boz-či «بزغاله»، parpar- «پروانه» ači
	(انسان)	نسبت و ارتباط، تحبیب	bâbâ-či «ناپدری»، âqâ-či «برادر بزرگ‌تر»
	غیرجاندار	تصغیر، نسبت و ارتباط	bal-či «بیلچه»، owang-či «هاون» فلزی

<p>gu-ji bolbol-، «گوساله»، ja «دارکوب»، pärpär-je «پروانه»، jin-ji «زن»، nana-je «مادر بزرگ»</p>	<p>تصغیر، شباهت، نسبت و ارتباط</p> <p>نسبت و ارتباط، تحبیب</p>	<p>جاندار (غیرانسان)</p> <p>(انسان)</p>	<p>-ji, -je, -ja</p>
<p>pätıl-je «پاتیلچه، پاتیل» sür-ije «کوچک»، yan-ja «آلبالو»، «هاون سنگی»</p>	<p>تصغیر، شباهت، نسبت و ارتباط</p>	<p>غیر جاندار</p>	
<p>bīz-īlā kārg-elā، «بزغاله»، «خروس اخته»، tušk-ele «جوجه»، dot-le «دخترک»، moji-le، «دختر بچه»، «مجتبی»</p>	<p>تصغیر، شباهت، نسبت و ارتباط</p> <p>تحبیب</p>	<p>جاندار (غیرانسان)</p> <p>(انسان)</p>	<p>-li, -le, -lä</p>
<p>tiq-le «چاقوی کوچک»</p>	<p>تصغیر</p>	<p>غیر جاندار</p>	
<p>fāt-ul «فاطمه»، xej-uli «خدیدجه»، muč-uli «میچ پا»</p>	<p>تحبیب، ارتباط و نسبت</p>	<p>جاندار</p>	<p>-ul, -ule, -uli</p>

<p>dīz-ūle «دیگ» سفال‌ی یا مسی xīg-ūle «کوچک» mäšg-ūl «مشک» «مشک دوغ‌زنی»</p>	<p>تصغیر، ارتباط و نسبت</p>	<p>غیرجاندار</p>	
---	---------------------------------	------------------	--

### پی‌نوشت‌ها

۱. لُکوک برای گویش‌های مرکزی ایران قائل به طبقه‌بندی دیگری است. او گویش‌های مرکزی ایران را به چهار گروه اصلی (شمال غربی، شمال شرقی، جنوب غربی، جنوب شرقی) و دو گروه انتقالی (گویش‌های حاشیه کویر و گویش‌های تفرش) و مجموعاً به شش گروه تقسیم می‌کند (برای جزئیات بیشتر درباره این تقسیم‌بندی، نک: لُکوک، ۱۳۸۳: ۵۱۷-۵۱۸). استیلو (1981: 141) گونه‌هایی را که در اینجا جزو شاخه شمال غربی گویش‌های مرکزی به‌شمار آمده‌اند، جزوی از گروه تاتی می‌داند.

### منابع

- آساطوریان، گارنیک (۱۳۹۵). فرهنگ گویش‌های کاشان. تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.
- آقاریع، ابوالحسن (۱۳۸۳). گویش راجی هنجن. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- اذکائی، پرویز (۱۳۸۵). فرهنگ مردم همدان. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۰). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). گویش خوانساری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- انوری، حسن، و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی امروز. چاپ سوم. تهران: قطره.

- بررسی پسوندهای تصغیر و تحبیب در برخی از گویش‌های مرکزی ... (ص ۱-۲۳)-----مجید طامه ۶۵ ۲۱
- ایمانی، آوا (۱۴۰۰). تحلیلی نقشی‌رده‌شناختی از شیوه‌های تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی. زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۶ (۱۱). ۱۳۳-۱۶۴. doi: 10.22099/jill.2022.43104.1303
- برجیان، حبیب (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رزاقی، سید طیب (۱۳۹۵). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۳). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رزم‌دیده، پریا و همکاران (۱۴۰۱). تحلیل معنایی پسوند کوچک‌ساز «سک» در زبان فارسی براساس الگوی ژورافسکی و نظریه آمیختار مفهومی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۲ (۲۳)، ۲۰۵-۲۴۷. doi: 10.22084/RJHLL.2022.25382.2192
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۹۹). تحلیل گویش‌سنجی اصطلاحات خویشاوندی در برخی استان‌های فارسی‌زبان ایران. زبان و زبان‌شناسی، ۱۶ (۳۲)، ۱۴۳-۱۷۰. doi: 10.30465/Isi.2022.7930
- رستمی‌نژادان، دیانان (۱۴۰۱). تحلیل بن‌مایه‌های افسانه فاطیلی. فرهنگ مردم ایران، ۱۹ (۱)، ۴۵-۶۱.
- رواقی، علی (۱۳۸۸). فرهنگ پسوند در زبان فارسی (بررسی دوازده پسوند). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۴۰۱). نگاهی به کارکردهای دو تکواژ معرفه‌ساز و حسرت در زبان تاتی خلخال. پژوهش‌های زبانی-ادبی قفقاز و کاسپین، ۳ (۲)، ۳۷-۵۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۵). مبانی صرف، تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی (۷). نشر دانش، ۱۳ (۷۲)، ۱۹-۲۳.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۷). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی [۱]. فرهنگ‌نویسی، ۱۰ (۱۳)، ۳-۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۸ الف). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۲). فرهنگ‌نویسی، ۱۱ (۱۴)، ۳-۱۷.

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۸ب). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۳). فرهنگ‌نویسی، ۱۱(۱۵)، ۳-۱۶.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۹الف). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۴). فرهنگ‌نویسی، ۱۲(۱۶)، ۳-۲۰.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۹ب). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۵). فرهنگ‌نویسی، ۱۲(۱۳)، ۳-۲۲.
- صیادکوه، اکبر، و خسروپور، سعید (۱۳۹۷). کارکرد پسوندهای «ک» و «وک» در منطقه مهارلوی شیراز. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸(۱)، ۴۱-۶۲. Dor: 20.1001.1.2345217.1397.8.3.5.1
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). بررسی ویژگی‌های ساختاری و معنایی کلمات مصغر در زبان‌های روسی و فارسی. پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۳(۵۰)، ۱۰۱-۱۱۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- کسروی، احمد (۱۹۹۶). نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی. به کوشش حسین یزدانینان. یونشوینگ (سوئد): کتاب ارزان.
- لُکوک، پیر (۱۳۸۳). گویش‌های مرکزی ایران، راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد دوم. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس، ۵۱۷-۵۳۹.
- مقدم‌کیا، رضا، و شفیع، اکرم (۱۳۹۲). بررسی ساختوازی و معناشناختی پسوند کوچک‌ساز «چه» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۴ (۲)، ۱۶۱-۱۸۰. doi: 10.22059/jolr.2014.50280
- نورایی‌نیا، ریحانه، و شریفی، شهلا (۱۳۹۴). نگاهی رده‌شناختی به پسوندهای تصغیرساز در زبان فارسی و گویش سیستانی، مجموعه مقالات برتر سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد. به کوشش سید محمد حسینی معصوم و شهلا شریفی. تهران: نویسه پاریسی، ۲۹۴-۳۰۵.
- ویندفور، گرنوت (۱۳۸۳). گویش‌های ایرانی غربی، راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد دوم. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس، ۴۸۵-۴۸۷.
- Bailey, H.W. (1979). *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Edgerton, F. (1911). The K-Suffixes of Indo-Iranian. Part I: The K-Suffixes in the Veda and Avesta. *Journal of the American Oriental Society* 31(3), pp. 296-342.
- Emmerick, R.E. & Skjærvø, P.O. (1997). *Studies in the Vocabulary of Khotanese III*, Wien: Der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Gignoux, Ph. (1979). Les nom propres en moyen-perse épigraphique. *Pad Nām I Yazdān: Études d'épigraphie, de numismatique et d'histoire de l'Iran ancien*. ed. Ph. Gignoux et al., Paris: Librairie C. Klincksieck, pp. 35-100.
- Jurafsky, D., 1996, Universal Tendencies in the Semantics of Diminutive. *Language* 72(3), pp. 533-578.
- Kempe, V. et al. (2007). Diminutives Provide Multiple Benefits for Language Acquisition. *The Acquisition of Diminutives: A Cross-Linguistic Perspective*. ed. I. Savickienė, W.U. Dressler, Amsterdam: John Benjamins, pp. 319-342.
- Peisikov, L.S. (1973). *Očerki po slovoobrozovaniyu persidskovo yezika [Essays on Persian Language Word Formation]*, Moscow.
- Rezai Baghbidi, H. (2016). The Linguistic History of Rayy up to the Early Islamic Period. *Der Islam* 93 (2). pp. 403-412.
- Schneider, K.P. (2003). *Diminutives in English*, Tübingen: Max Niemeyer Verlag.
- Štekauer, P.S. et al. (2012). *Word Formation in the World's Language: A Typological Survey*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Stilo, D.L. (1981). The Tati Language Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran Transcaucasia. *Iranian Studies* 14 (3/4), pp. 137-187.
- Stilo, D.L. (2007). Isfahan xxi. Provincial Dialects. *Encyclopedia Iranica*, vol. 14. fasc. 1. pp. 93-112.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven: Peeters Publishers.
- Tripathi, G.C. (1970-72). On the Formation of the Word Šakuntala: The Traces of a Rare Diminutive Suffix 'la' in Sanskrit. *Bulletin of the Deccan College Post-Graduate and Research Institute* 31/32. pp. 39-43.
- Windfuhr, G. (1992). Central Dialects. *Encyclopedia Iranica*, vol. 5. pp. 242-252.